

خلاصہ مباحث اصول علم اقتصاد

اقتصاد کلان

منطبق با کتاب دانشگاہ پیام نور

فصل اول تا فصل دہم

”تہیہ و تنظیم: رحمانی“

فصل اول : مفاهیم اقتصاد کلان

- ♥ علم اقتصاد به چگونگی تخصیص منابع کمیاب جامعه به خواسته و نیازهای نامحدود جامعه اختصاص دارد که به دو شاخه اساسی اقتصاد کلان و اقتصاد خرد تقسیم می‌شود.
- ♥ اقتصاد خرد به بررسی انتخاب‌ها و چگونگی تخصیص منابع در واحدهای اقتصادی انفرادی (مانند بنگاه و خانوار) می‌پردازد و علم اقتصاد کلان فرآیند انتخاب و چگونگی تصمیم‌گیری در مورد تخصیص منابع در سطح یک کشور می‌پردازد.
- ♥ کارگزاران اقتصادی انجام دهنده‌ی فعالیتهای اقتصادی در یک جامعه هستند که به چهار بخش تقسیم بندی می‌شوند : ۱- خانوار ۲- بنگاه ۳- دولت ۴- بخش خارجی
- ♥ خانوارها صاحبان اصلی عوامل تولید هستند و عوامل تولید را در بازار عوامل تولید به بنگاهها می‌فروشند تا از آنها جهت تولید کالا و خدمات استفاده نمایند.
- ♥ در اقتصاد سه بازار اصلی وجود دارند : ۱- بازار کالا و خدمات ۲- بازار عوامل تولید ۳- بازار مالی
- ♥ کالا و خدمات به دو قسمت کالا و خدمات نهایی و کالا و خدمات واسطه ای تقسیم می‌شوند. کالا و خدماتی واسطه ای کالاهایی هستند که در فرآیند تولید قرار گرفته و تبدیل به کالا و خدمت نهایی می‌شوند. (مانند چوب و میخ بکار رفته در صندلی). کالا و خدمات نهایی دیگر در فرآیند تولید قرار نمی‌گیرند و به مصرف می‌رسند. نهایی یا واسطه ای بودن یک کالا از صفات ذاتی کالا نیست و این نوع مصرف است که واسطه ای یا نهایی بودن یک کالا را مشخص می‌کند.
- ♥ کالاها و خدمات نهایی نیز به دو بخش کالا و خدمات نهایی مصرفی و کالا و خدمات نهایی سرمایه‌ای تقسیم می‌شوند. کالای سرمایه ای کالایی است که از آن برای تولید سایر کالاها استفاده می‌شود (مانند اره نجار) کالاها و خدمات نهایی مصرفی کالاها و خدماتی هستند که خانوار مصرف می‌کند که به دو بخش بی‌دوام (کالاهای فاسد شدنی و کم عمر: مانند مواد غذایی) و بادوام (کالاهای با عمر زیاد : یخچال) تقسیم می‌شوند. سرمایه ای یا مصرفی بودن یک کالا را نوع مصرف تعیین می‌کند ، دوربین عکاسی برای عکاس کالای نهایی سرمایه‌ای ولی برای خانوار کالای نهایی مصرفی بادوام است.
- ♥ کالای واسطه‌ای در تولید سایر کالاها استفاده می‌شود و جزئی از کالای دیگر را تشکیل می‌دهد ، اما کالای سرمایه ای برای تولید کالا مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- ♥ کالاهای خریداری شده توسط بنگاه یا واسطه‌ای هستند یا سرمایه‌ای.
- ♥ کلیه کالاها و خدمات خریداری شده توسط خانوار کالاها و خدمات نهایی مصرفی می‌باشند.
- ♥ متغیرهای اقتصاد کلان به دو دسته متغیرهای ثابت (انباره) و جاری (روانه) تقسیم می‌شوند.
- ♥ متغیرهای ثابت متغیرهایی هستند که در یک لحظه از زمان قابل اندازه گیری می‌باشند و حاصل انباشت در دوره‌های قبلی می‌باشند. مانند : ثروت - موجودی انبار - سرمایه - حجم پول
- ♥ متغیرهای جاری متغیرهایی هستند که در یک دوره و فاصله زمانی اندازه گیری می‌شوند . مانند : سرمایه گذاری - پس‌انداز - درآمد - نرخ تورم
- ♥ سرمایه و سرمایه گذاری با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. سرمایه گذاری در یک دوره ، تغییر موجودی سرمایه در آن دوره می‌باشد. سرمایه متغیری ثابت ولی سرمایه گذاری متغیری جاری است.
- ♥ "آدام اسمیت" بنیانگذار علم اقتصاد و پیرو مکتب کلاسیک می‌باشد که نظریات خود را در کتاب "ثروت ملل" بیان کرده است.
- ♥ "کارل مارکس" با استفاده از تحلیل اقتصاد کلان پیش بینی کرد که نظام سرمایه داری سقوط خواهد کرد. از نظر مارکس یکی از تصادف‌های نظام سرمایه داری عدم هماهنگی بین مخارج سرمایه گذاری و پس انداز می‌باشد.
- ♥ از نظر "جان هابسون" ثروت اروپا در اختیار تعداد محدودی قرار گرفته است که باعث کاهش مخارج مصرفی و تقاضا شده است. و لذا تولید کنندگان برای فروش محصولات به فکر بازارهای خارجی می‌باشند که این مسئله دلیل اصلی برای تلاش ایجاد مستعمره در آفریقا و آسیا توسط کشورهای اروپایی بود.
- ♥ جان مینارد کینز نظریات خود را در کتاب "نظریع عمومی اشتغال، بهره و پول" بیان کرد. از نظر کینز مشکلات بیکاری و رکود را با نظریات متداول اقتصادی بر طرف کرد. کینز معتقد بود که پس‌انداز توسط گروه‌های مختلف و با اهداف متفاوت صورت می‌گیرد و این امکان وجود دارد که حجم سرمایه‌گذاری از پس‌انداز کمتر باشد. از نظر کینز دولت می‌تواند در اقتصاد یک نقش تنظیم کننده ایفا نماید.

- ♥ تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار GDP : مجموع ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک دوره مشخص در داخل یک کشور ، توسط افرادی که در آن کشور زندگی می کنند را تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار می گویند.
- ♥ تولید ناخالص ملی به قیمت بازار GNP : مجموع ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک دوره مشخص توسط افراد یک ملت صرف نظر از اینکه کجا زندگی می کنند را تولید ناخالص ملی به قیمت بازار گویند.
- ♥ به منظور پرهیز از دوباره کاری در ارزش کالاها، ارزش کالاها و خدمات واسطه‌ای در محاسبه تولید ناخالص داخلی و ملی در نظر گرفته نمی‌شوند زیرا ارزش کالاهای واسطه‌ای در کالای نهایی‌ای که با آن تولید شده است محاسبه شده است.
- ♥ خالص درآمد عوامل تولید از خارج A : برابر است با درآمد عوامل تولید داخلی (ایرانی) از خارج از کشور منهای درآمد عوامل تولید خارجی در داخل کشور (ایران)
- ♥ تولید ناخالص ملی = تولید ناخالص داخلی + خالص درآمد عوامل تولید از خارج [GNP=GDP + A]
- ♥ کالاها و خدماتی در محاسبه تولید ناخالص ملی محاسبه می‌شوند که بر روی آنها مبادله صورت گرفته باشد. بر این اساس مواردی مانند خدمات زنان خانه دار در منزل و کالاهای خود مصرفی کشاورزان و یا خدمات فردی که ماشین خود را شخصا تعمیر می‌کند در محاسبه منظور نمی‌شوند.
- ♥ فعالیت‌های غیر قانونی مانند قاچاق کالا هر چند که مبادله بر روی کالاها و خدمات صورت می‌گیرد اما در محاسبه تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص ملی در نظر گرفته نمی‌شوند.
- ♥ در محاسبه تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص ملی خرید و فروش دارایی‌ها (مانند زمین، ارز، سهام ، اوراق قرضه) و کالاهای دست دوم (مانند ماشین) در نظر گرفته نمی‌شوند زیرا این دارایی‌ها از قبل وجود داشته‌اند و جدیداً تولید نشده‌اند. و فقط خدمات مربوط به خرید و فروش آنها مانند خدمات بنگاهها جهت فروش در نظر گرفته می‌شود.
- ♥ اجزای تشکیل دهنده تولید ناخالص ملی: ۱. مصرف ۲. سرمایه گذاری ۳. مخارج دولت ۴. خالص صادرات
- ♥ مصرف C : مصرف بزرگترین جزء تولید ناخالص ملی می‌باشد که شامل بخشی از کالاها و خدمات تولید شده (تولید جاری) است که توسط خانوار خریداری می‌شود.
- ♥ سرمایه گذاری I : بخشی از کالاها و خدمات تولید شده است که توسط بنگاهها خریداری می‌شود که این کالاها و خدمات کالاها و خدمات سرمایه‌ای می‌باشند. سرمایه گذاری شامل سه بخش است. ۱. سرمایه گذاری ثابت [شامل خرید ماشین آلات و تجهیزات است که بزرگترین جزء سرمایه‌گذاری می‌باشد] ۲. سرمایه گذاری در موجودی انبار [شامل تغییر موجودی انبار و کالاهای تولیدی] ۳. سرمایه‌گذاری در ساختمانهای مسکونی. سرمایه گذاری برنامه ریزی شده شامل سرمایه گذاری ثابت، سرمایه گذاری در ساختمان و آن بخش تغییر در موجودی انبار است که به دلخواه بنگاه صورت گرفته است.
- ♥ هزینه‌های دولتی G : بخشی از کالا و خدمات تولید شده جاری که توسط دولت خریداری می‌شود. بعبارت دیگر پرداختهایی که دولت انجام می‌دهد و در مقابل کالا و خدمات دریافت می‌کند. مانند پرداختی به کارکنان ادارات دولتی
- ♥ خالص صادرات NX : خالص صادرات برابر صادرات منهای واردات می‌باشد. صادرات آن بخش از کالا و خدمات تولید شده جاری است که به خارجیان فروخته می‌شود و واردات خرید کالا و خدمات تولید شده در خارج از کشور است که توسط خریداران داخلی خریداری شده است و نباید در تولید ناخالص ملی محاسبه گردد. (NX = X - M)
- ♥ فقط آن بخش از پرداختهای دولت جزء تولید ناخالص ملی محسوب می‌شود که بابت جبران خرید کالا و خدمات پرداخت شده باشد. پرداختهایی که بابت جبران کالا و خدمات نباشد (مانند یارانه‌ها و پرداختهای انتقالی) در تولید ناخالص ملی محاسبه نمی‌شوند.
- ♥ استهلاک D : آن بخش از موجود سرمایه است که سالانه از بین می‌رود.
- ♥ تولید خالص ملی = تولید ناخالص ملی - استهلاک (NNP = GNP - D)
- ♥ درآمد ملی NI : مجموع درآمد عوامل تولید است که در دوره جاری بدست آمده است.
- ♥ درآمد ملی = تولید خالص ملی - خالص مالیات غیر مستقیم (NI = NNP - T)

فصل دوم : حسابهای ملی

- ♥ عوامل تولید : عوامل تولید شامل نیروی کار، زمین، سرمایه و مدیریت می‌باشند که متعلق به خانوار می‌باشند و بنگاه آنها را از خانوار خریداری می‌کند.
- ♥ اجزای درآمد ملی : ۱. مزد و حقوق (پرداختی به عامل نیروی کار) ۲. سود بنگاهها (شامل سود تقسیم شده میان سهامداران، مالیات بر سود و سود تقسیم نشده یا انتقال یافته به حساب ذخیره جهت سرمایه گذاری بعدی می‌باشد) ۳. خالص بهره و بهره پرداختی به افراد ۴. درآمد ناشی از اموال (درآمد بنگاهها و شرکتهایی است که به شکل سازمان یافته نیستند).
- ♥ درآمد فردی : برای بدست آوردن درآمد فردی باید اقلامی را که در درآمد ملی وجود ندارند ولی به دست خانوار می‌رسند (مانند پرداختهای انتقالی - یارانه ها) را به درآمد ملی اضافه نمود و اقلامی را که جزء درآمد ملی بوده ولی به دست خانوار نمی‌رسند (مانند سود توزیع نشده، پرداخت بابت بیمه) را از درآمد ملی کسر نمود.
- ♥ درآمد شخصی قابل تصرف : برابر است با درآمد فردی منهای مالیات بر درآمد فردی
- ♥ تولید ناخالص ملی اسمی: نشان دهنده ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک دوره به قیمت‌های جاری و حال حاضر بازار می‌باشد. که در صورت تغییر قیمت کالا و مقدار فیزیکی تولید تغییر پیدا می‌کند. ($\sum P_i Q_i =$ تولید ناخالص ملی اسمی)
- ♥ تولید ناخالص ملی حقیقی: نشان دهنده ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک دوره به قیمت‌های ثابت (قیمت‌های سال پایه) و مشخص می‌باشد. که فقط با تغییر مقدار تولید تغییر می‌کند و تغییر قیمت اثری بر روی آن ندارد. ($\sum p_0 Q_i =$ تولید ناخالص ملی حقیقی)
- ♥ شاخص قیمتی مصرف کننده یک شاخص قیمتی است که در محاسبه آن از قیمت‌های خرده فروشی کالا و خدمات مصرفی به خانوار استفاده می‌شود.
- ♥ شاخص قیمتی تولید کننده شاخصی است که در محاسبه آن از قیمت‌های عمده فروشی کالا و خدمات استفاده می‌شود.
- ♥ نرخ تورم درصد رشد قیمت‌ها را نشان می‌دهد. اگر P_t نشان دهنده شاخص قیمت در سال t ، P_{t-1} نشان دهنده شاخص قیمت در سال قبل از آن باشد : $\text{نرخ تورم} = \frac{P_t - P_{t-1}}{P_{t-1}} \times 100$
- ♥ درآمد ملی سرانه : از تقسیم درآمد ملی به کل جمعیت کشور بدست می‌آید.
- ♥ برای محاسبه تولید ناخالص داخلی سه روش وجود دارد: ۱. روش مخارج ۲. روش تولید ۳. روش درآمد
- ♥ در روش مخارج مجموع مخارج انجام شده کارگزاران اقتصادی بر روی کالاها و خدمات نهایی تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار را بدست می‌دهد. $GDP = C + I + G + (X - M)$
- ♥ ارزش افزوده برابر افزایش در ارزش پولی یک کالا بر اثر انجام کار یا خدمت بر روی آن است.
- ♥ ارزش افزوده = ارزش فروش کالا - ارزش مواد بکار رفته در تولید آن
- ♥ در روش ارزش افزوده، تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار را از رابطه زیر محاسبه می‌کنند : $GDP =$ مستقیم غیر مالیات + کارمزد احتسابی - مجموع ارزش افزوده مختلف اقتصادی
- ♥ در روش درآمدی مجموع درآمد کالاها و خدمات نهایی به وسیله عوامل تولید را اندازه می‌گیرند.
- ♥ تولید ناخالص ملی معیاری برای سنجش رفاه به حساب نمی‌آید زیرا مواردی مانند تفریح و استراحت را که باعث افزایش رفاه می‌شوند را در نظر نمی‌گیرد.

- ♥ منحنی عرضه کل : به ازای سطوح مختلف قیمت‌ها مقدار تولید یا عرضه کل حقیقی را نشان می‌دهد.
- ♥ منحنی تقاضای کل : به ازای سطوح مختلف قیمت‌ها مقدار تقاضای کل حقیقی را نشان می‌دهد.
- ♥ تعادل اقتصاد کلان جایی است که عرضه کل با تقاضای کل برابر باشند و لذا عواملی که تولید را تحت تاثیر قرار می‌دهند به دو قسمت عوامل عرضه و عوامل تقاضا تقسیم می‌شوند.
- ♥ در طرف عرضه در مورد مقدار نیروی کار بکار گرفته شده تصمیم‌گیری می‌شود و در طرف تقاضا در مورد مقدار تقاضای خانوار، بنگاه و دولت تصمیم‌گیری می‌شود.
- ♥ نگرش کلاسیکی دارای دو اصل مهم است : ۱. تولید کل را عرضه مشخص می‌کند به عبارتی استدلال می‌کنند که عرضه تقاضای خود را بوجود می‌آورد. (قانون سی) ۲. سطح قیمت‌ها را عرضه پول تعیین می‌کند که عرضه پول مشخص‌کننده تقاضای کل نیز می‌باشد.
- ♥ از نظر کلاسیکها فقط عوامل تغییر دهنده عرضه، تولید را تحت تاثیر قرار می‌دهند.
- ♥ از نظر کلاسیکها عرضه نیروی کار تابعی مستقیم از دستمزد حقیقی می‌باشد و تقاضای نیروی کار نیز تابعی معکوس از دستمزد حقیقی می‌باشد. ($\text{مزد حقیقی} = \frac{\text{مزد اسمی}}{\text{شاخص قیمت‌ها}}$) بنابراین با افزایش دستمزد حقیقی عرضه نیروی کار افزایش و تقاضای نیروی کار کاهش می‌یابد.
- ♥ در الگوی کلاسیکی عرضه نیروی کار توسط خانوار و تقاضای نیروی کار توسط بنگاه مشخص می‌گردد. عرضه و تقاضای نیروی کار، سطح اشتغال و دستمزد حقیقی را تعیین کرده و سطح اشتغال میزان تولید را مشخص می‌کند.
- ♥ بازار کار کلاسیکی مشخص‌کننده وضعیت اشتغال کامل می‌باشد. به این معنی که تمام کارگرانی که در دستمزد تعادلی مایل به کار باشند، مشغول خواهند شد. بنابراین بیکاری غیر ارادی در بازار وجود ندارد و افرادی که بیکار هستند تمایلی به کار کردن ندارند. در دستمزدهای حقیقی پایین‌تر از دستمزدهای حقیقی تعادلی مازاد تقاضای نیروی کار وجود دارد و لذا دستمزد حقیقی جهت برقراری تعادل افزایش می‌یابد و در دستمزدهای بالاتر از دستمزد حقیقی تعادلی مازاد عرضه نیروی کار وجود دارد و لذا دستمزد حقیقی جهت برقراری تعادل کاهش پیدا می‌کند.
- ♥ مطابق با نظریه کلاسیکی تغییر قیمت مقدار عرضه را تغییر نمی‌دهد زیرا با تغییر مقدار قیمت، عرضه و تقاضای نیروی کار به دلیل تغییر دستمزد حقیقی واکنش نشان می‌دهند و با تغییر دستمزد حقیقی به اندازه نسبت تغییر قیمت، دستمزد حقیقی تغییر نمی‌کند و لذا تعادل عرضه و تقاضای نیروی کار ثابت مانده و مقدار اشتغال نیز تغییر نخواهد کرد و لذا مقدار عرضه ثابت می‌ماند. بر این اساس از دیدگاه کلاسیکی منحنی عرضه یک منحنی عمود خواهد بود (مقدار عرضه در محور افقی و مقدار قیمت در محور عمودی نشان داده می‌شود).
- ♥ بهبود تکنولوژی و کاهش قیمت مواد اولیه باعث انتقال منحنی عرضه به سمت راست می‌شوند.
- ♥ در الگوی کلاسیکی قیمت توسط مقدار حجم پول مشخص می‌شود.
- ♥ نظریه مقداری پول: این نظریه توسط معادله مبادله بیان می‌شود: $M \cdot V = P \cdot Y$: معادله مبادله در این معادله P بیانگر سطح عمومی قیمت‌ها و Y نشان دهنده تولید حقیقی می‌باشد و بنابراین P.Y معرف تولید اسمی خواهد بود. همچنین V سرعت گردش پول و M نشان دهنده حجم پول می‌باشد.
- ♥ سرعت گردش پول : تعداد دفعاتی که از پول به عنوان وسیله مبادله استفاده می‌شود. از نظر کلاسیکها سرعت گردش پول را عواملی مانند عادات پرداخت، تکنولوژی و عوامل نهادی مشخص می‌کنند که در کوتاه مدت فرض می‌شود سرعت گردش پول ثابت باشد.
- ♥ در نظریه کلاسیکی در کوتاه مدت سرعت گردش پول و تولید حقیقی ثابت در نظر گرفته می‌شود، و بنابراین معادله مبادله به رابطه بین مقدار پول و سطح عمومی قیمت‌ها تبدیل شده و نشان می‌دهد که سطح عمومی قیمت‌ها به مقدار حجم پول بستگی دارد. $M \cdot \bar{V} = P \cdot \bar{Y}$
- ♥ طبق نظریه کلاسیکها مقدار پول مشخص‌کننده سطح تقاضای کل و مقدار قیمت‌ها می‌باشد.

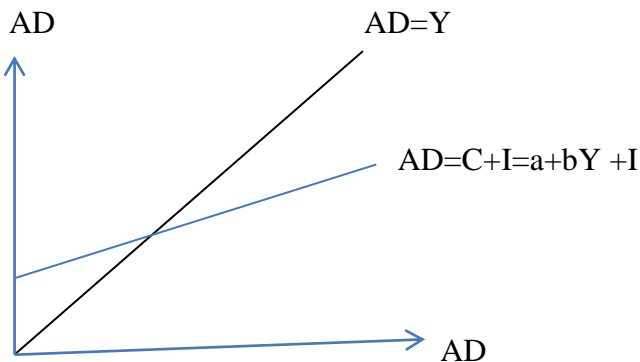
- ♥ از نظر کلاسیکها مردم پول را فقط برای انجام مبادلات نگهداری می کنند. لذا افزایش حجم پول باعث افزایش مقدار تقاضا می شود و به دلیل ثابت بودن تولید ، افزایش تقاضا فقط سطح قیمتها را افزایش می دهد. نظریه مقداری پول ، همان نظریه تقاضای کلاسیکی می باشد.
- ♥ یکی از وظایف دولتها اجرای سیاستهای تثبیت می باشد که به دو گروه سیاستهای پولی (کنترل عرضه پول) و سیاست مالی (استفاده از مخارج دولت و مالیاتها جهت اثرگذاری بر فعالیتهای اقتصادی) تقسیم می شوند. سیاست مالی به دو صورت سیاست مالی انبساطی (افزایش هزینه های دولتی و کاهش مالیاتها) و سیاست مالی انقباضی (کاهش هزینه های دولتی و افزایش مالیاتها) تقسیم می شود. سیاست پولی به دو صورت سیاست پولی انبساطی (افزایش حجم پول) و سیاست پولی انقباضی (کاهش حجم پول) تقسیم می شود.
- ♥ از نظر کلاسیکها اقتصاد در وضعیت اشتغال کامل قرار می گیرد و نیازی به اجرای سیاستهای تثبیت نمی باشد. در دیدگاه کلاسیکی نقش سیاست پولی فقط تثبیت سطح قیمتها می باشد. و سیاست مالی نمی تواند نقش مهمی را اجرا کند و نمی تواند سطح قیمتها و تولید را تحت تاثیر قرار دهد.
- ♥ از نظر کلاسیکها سه راه برای دولتها جهت تامین افزایش در مخارج دولتی وجود دارد. ۱. افزایش مالیاتها (در اینصورت برابر افزایش مالیاتها مخارج مصرف مردم کاهش یافته و تقاضای کل بدون تغییر می ماند) ۲. فروش اوراق قرضه به مردم یا قرض کردن از مردم (با فروش اوراق قرضه به مردم نرخ بهره افزایش می یابد و با کاهش رمایه گذاری ، تقاضای کل بدون تغییر می ماند) ۳. چاپ اسکناس و افزایش حجم پول (افزایش حجم پول یک سیاست پولی است که مطابق با نظر کلاسیکی باعث تغییر تقاضای کل شده و در نهایت فقط باعث افزایش سطح عمومی قیمتها می شود).
- ♥ ویژگی های اساسی کلاسیکها : ۱. عرضه تقاضای خود را ایجاد می کند. ۲. سطح تقاضا و قیمتها توسط مقدار پول تعیین می شود. ۳. سیاست پولی فقط برای تثبیت قیمتهاست و سیاست مالی نقشی نمی تواند بازی کند. ۴. مزد اسمی و سطح قیمتها کاملا انعطاف پذیر هستند. ۵. اطلاعات کامل در مورد قیمتها در بازار وجود دارد.

- ♥ الگوی کینزی بر نقض تقاضای کل در تعیین میزان تولید تاکید دارد. از نظر کینز تقاضا عرضه ی خود را بوجود می آورد.
- ♥ تقاضای کل مجموع تقاضای کالا و خدمات توسط هر یک از بخشهای اقتصاد (خانوار ، بنگاه، دولت و بخش خارجی) می باشد.
- ♥ الگویی که در آن فقط دو بخش خانوار و بنگاه وجود داشته باشد الگوی دو بخشی نامیده می شود.
- ♥ کینز فرض می کند که مقدار استهلاک و مقدار مالیات غیر مستقیم برابر صفر باشد و لذا مقدار تولید ناخالص ملی با درآمد ملی که بدست خانوار می رسد برابر خواهد بود.
- ♥ مخارج مصرفی خرید کالا و خدمات توسط خانوار می باشد که کینز فرض می کند که بصورت مسقیم با درآمد قابل تصرف خانوار در ارتباط است.
- ♥ در الگوی دو بخشی چون دولت وجود ندارد ولذا مالیاتی دریافت نمی شود میزان درآمد قابل تصرف با درآمد برابر خواهد بود و لذا تابع مصرف بصورت $C = a + bY$ تعریف می شود و $0 \leq b \leq 1$. در این تابع مقدار a مصرف مستقل یا مصرفی است که اگر شخص درآمدی نداشته باشد (درآمد صفر) وجود دارد. و bY مصرف القایی (مصرفی که تابع درآمد است نامیده می شود).
- ♥ میل نهایی به مصرف میزان تغییر در مصرف به ازای یک واحد تغییر در درآمد را نشان می دهد

$$\begin{cases} MPC = \frac{\Delta C}{\Delta Y} = \frac{C_2 - C_1}{Y_2 - Y_1} \\ MPC = \frac{dC}{dY} \end{cases} \Rightarrow MPC = b$$
- ♥ چون دولت وجود ندارد، درآمد با درآمد قابل تصرف برابر خواهد بود که یا مصرف می شود یا پس انداز و لذا تابع پس انداز بصورت زیر بدست می آید :
- ♥ $Y = C + S \Rightarrow Y = a + bY + S \Rightarrow S = -a + (1 - b)Y$
 - میل نهایی به پس انداز میزان تغییر در پس انداز به ازای یک واحد تغییر در درآمد را نشان می دهد
 - $$\begin{cases} MPS = \frac{\Delta S}{\Delta Y} = \frac{S_2 - S_1}{Y_2 - Y_1} \\ MPS = \frac{dS}{dY} \end{cases} \Rightarrow MPS = 1 - b$$
- ♥ بنابراین در مدل دوبخشی اگر درآمد یک واحد افزایش پیدا کند، b واحد آن به مصرف و (1-b) واحد آن به پس انداز اختصاص داده می شود.
- ♥ مجموع میل نهایی به مصرف و میل نهایی به پس انداز همواره برابر یک است. $MPC + MPS = 1$
- ♥ افزایش در ثروت باعث افزایش در مصرف و کاهش ثروت باعث کاهش مصرف می شود.
- ♥ افزایش سطح قیمتها باعث کاهش ارزش حقیقی دارائیها می شود و در نتیجه مصرف را کاهش می دهد و کاهش سطح قیمتها به دلیل افزایش ارزش حقیقی دارائیها باعث افزایش مصرف می شود.
- ♥ افزایش تورم انتظاری می تواند منجر به افزایش یا کاهش مصرف شود و لذا اثر تغییر در انتظارات تورمی بر مصرف نامعین است.
- ♥ دومین جزء تقاضای کل تقاضای کالای سرمایه ای توسط بنگاه است که سرمایه گذاری نامیده می شود. از نظر کینز سرمایه گذاری تحت تاثیر درآمد قرار نمی گیرد و تابع انتظارات بنگاه از سود آتی طرح سرمایه گذاری و نرخ بهره می باشد.
- ♥ هر اندازه انتظارات سوددهی طرح سرمایه گذاری بیشتر باشد، میزان سرمایه گذاری بیشتر خواهد بود.
- ♥ از نظر کینز سرمایه گذاری تابعی معکوس از نرخ بهره می باشد و هر چه نرخ بهره کمتر باشد سرمایه گذاری بیشتر است و هر چه نرخ بهره بیشتر باشد میزان سرمایه گذاری کمتر است.
- ♥ مخارج مستقل در الگوی کینزی مخارجی هستند که تحت تاثیر درآمد قرار نمی گیرند (مانند مصرف مستقل و سرمایه گذاری در مدل دو بخشی). کینز معتقد است که سرمایه گذاری متغیرترین جزء مخارج مستقل می باشد و سطح پایین سرمایه گذاری عامل اصلی رکود بزرگ و کاهش فعالیتهای اقتصادی بوده است.
- ♥ تعادل بازار کالا در جایی است که تولید برابر مقدار تقاضا باشد. همانگونه که بیان شد مطابق با فرضیات کینز مقدار تولید با سطح درآمد (Y) برابر است. از طرفی در الگوی دو بخشی تقاضای کل مجموع تقاضای خانوار (مصرف) و تقاضای بنگاه (سرمایه گذاری) می باشد. (AD=C+I) بنابراین تعادل بازار کالا بصورت زیر بدست می آید :

$$Y = AD = C + I \Rightarrow Y = a + by + I \Rightarrow Y = \frac{1}{1-b}(a + I)$$

- ♥ سرمایه گذاری به دو بخش سرمایه گذاری برنامه ریزی شده (جمع سرمایه گذاری ثابت، سرمایه گذاری در ساختمان و آن بخش از تغییر در موجودی انبار است که به خواست و اراده بنگاه صورت گرفته است) و سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده (آن بخش از تغییر در موجودی انبار است که به خواست و اراده بنگاه صورت نگرفته است) تقسیم می شود.
- ♥ تقط سرمایه گذاری برنامه ریزی شده تقاضا برای کالا و خدمات را بوجود می آورد و لذا در تابع تقاضا فقط سرمایه گذاری برنامه ریزی شده را در نظر می گیریم.
- ♥ هر جریانی که باعث خروج جریان پول از جریان درآمد-مخارج بین بنگاه و خانوار گردد جریان نشت نامیده می شود و هر جریانی که باعث ورود جریان پول به جریان درآمد - مخارج بین بنگاه و خانوار گردد جریان تزریق نامیده می شود.
- ♥ درمدل دویخشی پس انداز جریان نشت و سرمایه گذاری جریان تزریق می باشد.
- ♥ اقتصاد زمانی در تعادل قرار دارد که جریانات نشتی با جریانات تزریقی برابر باشند. بنابراین در مدل دو بخش زمانی تعادل برقرار است که پس انداز با سرمایه گذاری برابر باشد. $S=I$
- ♥ تغییرات ناخواسته در موجودی انبار (I_{up}) را می توانیم از تفاوت بین عرضه کل و تقاضای کل بدست آوریم. $I_{up}=Y^s - Y^d$. اگر تقاضا بیشتر از عرضه باشد، کاهش ناخواسته در موجودی انبار وجود دارد و اگر عرضه بیشتر از تقاضا باشد افزایش ناخواسته در موجودی انبار وجود دارد.
- ♥ تعادل اقتصاد را می توانیم بصورت نموداری نشان دهیم. برای بدست آوردن تعادل نموداری تقاضای کل بر روی محور عمودی و مقدار عرضه یا تولید (که با توجه به فروض در نظر گرفته شده برابر درآمد است) بر روی محور افقی نشان داده می شود. تعادل در جایی است که منحنی تقاضا که دارای شیب b است خط برابری درآمد و تقاضا یا خط 45° را قطع کند.



- ♥ در نقاط سمت چپ نقطه تعادل تقاضای کل بیشتر از عرضه کل (تولید) است و بنابراین کاهش ناخواسته در موجودی انبار وجود دارد و همچنین سرمایه گذاری (تزریق) بیشتر از پس انداز (نشت) می باشد.
- ♥ در نقاط سمت راست نقطه تعادل عرضه (تولید) بیشتر از تقاضای کل است و بنابراین افزایش ناخواسته در موجودی انبار وجود دارد و همچنین مقدار پس انداز (نشت) بیشتر از سرمایه گذاری (تزریق) می باشد.
- ♥ مدل سه بخشی مدلی است که در آن علاوه بر خانوار و بنگاه دولت نیز در اقتصاد حضور دارد.
- ♥ هزینه های دولت شامل خرید کالا و خدمات نهایی بعنوان مخارج دولتی در نظر گرفته می شوند که جزء مخارج مستقل بوده و بیرون از مدل مشخص می شوند. دولت جهت تامین مخارج خود از مردم مالیات می گیرد که مالیات باعث کاهش درآمد قابل تصرف شده و مصرف را تحت تاثیر قرار می دهد.
- ♥ در مدل سه بخشی جریانات نشتی شامل پس انداز و خالص مالیات ($S+T$) و جریانات تزریقی به اقتصاد شامل سرمایه گذاری و مخارج دولتی ($G+I$) می باشند.
- ♥ منظور از مالیاتها خالص مالیات می باشد زیرا دولت علاوه بر مبالغی که مستقیماً از خانوارها می گیرد، معمولاً پرداختهایی را نیز بصورت بلاعوض به خانوارها می دهد که آنها پرداختهای انتقالی می نامیم. اگر مالیاتها منجر به کاهش درآمد قابل تصرف می شوند، پرداختهای انتقالی باعث افزایش درآمد قابل تصرف می شود. پرداختهای انتقالی - مالیاتها $T =$

♥ در مدل سه بخشی مصرف تابعی از درآمد قابل تصرف خواهد بود که درآمد قابل تصرف برابر درآمد منهای خالص مالیات می‌باشد
 $(Y_d = Y - T)$ و لذا تابع مصرف بصورت زیر خواهد بود: $C = a + bY_d = a + b(Y - T)$. همچنین تابع پس‌انداز

$$Y_d = C + S \Rightarrow S = Y_d - C = -a + (1 - b)Y_d = -a + (1 - b)(Y - T)$$

♥ همانند مدل دو بخشی تعادل و درآمد تعادلی را می‌توانیم از برابری تقاضا و تولید کل $(Y=AD)$ و یا از برابری جریان‌های نشتی و تزریقی $(S+T=I+G)$ بدست آوریم.

♥ اگر مالیات ثابت باشد یعنی $T = \bar{T}$ باشد و با توجه به اینکه فرض کردیم که سرمایه‌گذاری و مخارج دولتی نیز ثابت باشند. در اینصورت تابع مصرف به شکل $C = a + b(Y - \bar{T})$ بوده و درآمد تعادلی عبارت خواهد بود از:

$$Y_e = \frac{1}{1-b}(a + I + G - b\bar{T})$$

♥ اگر مالیات تابع درآمد ملی باشد و تابع آن بصورت $T = tY$ باشد در اینصورت تابع مصرف به صورت $C = a + b(Y - tY)$ خواهد بود با:

$$Y_e = \frac{1}{1-b+bt}(a + I + G)$$

♥ اگر تابع مالیات بصورت $T = \bar{T} + tY$ باشد یعنی بخشی از مالیات ثابت و بخشی از آن تابع درآمد باشد، در این حالت تابع مصرف به شکل $C = a + b(Y - \bar{T} - tY)$ خواهد بود و درآمد تعادلی برابر خواهد بود با:

$$Y_e = \frac{1}{1-b+bt}(a + I + G - b\bar{T})$$

$$\begin{cases} (1) \text{ وضعیت تعادلی } Y = AD \Rightarrow S + T = I + G \Rightarrow I_{up} = Y - AD = 0 \\ (2) \text{ مازاد تقاضا } Y < AD \Rightarrow S + T < I + G \Rightarrow I_{up} = (Y - AD) < 0 \\ (3) \text{ مازاد عرضه } Y > AD \Rightarrow S + T > I + G \Rightarrow I_{up} = (Y - AD) > 0 \end{cases}$$

♥ مدل چهار بخشی مدلی است که در آن علاوه بر خانوار و بنگاه و دولت، بخش خارجی نیز در اقتصاد حضور دارد.

♥ در مدل چهار بخشی جریان‌های نشتی شامل پس‌انداز، خالص مالیات و واردات $(S+T+M)$ و جریان‌های تزریقی به اقتصاد شامل سرمایه‌گذاری، مخارج دولتی و صادرات $(G+I+X)$ می‌باشند.

♥ در مدل چهار بخشی نیز مصرف تابعی از درآمد قابل تصرف خواهد بود که درآمد قابل تصرف برابر درآمد منهای خالص مالیات می‌باشد $(Y_d = Y - T)$ و لذا تابع مصرف بصورت زیر خواهد بود: $C = a + bY_d = a + b(Y - T)$. همچنین تابع

$$Y_d = C + S \Rightarrow S = Y_d - C = -a + (1 - b)Y_d = -a + (1 - b)(Y - T)$$

♥ همانند مدل‌های دو بخشی و سه بخشی تعادل و درآمد تعادلی را می‌توانیم از برابری تقاضا و تولید کل $(Y=AD)$ و یا از برابری جریان‌های نشتی و تزریقی $(S+T+M=I+G+X)$ بدست آوریم.

$$\text{تقاضای کل در اقتصاد چهار بخشی عبارت است از: } AD=C+I+G+X-M$$

♥ در مدل چهار بخشی اگر تابع مالیات بصورت $T = \bar{T} + tY$ باشد یعنی بخشی از مالیات ثابت و بخشی از آن تابع درآمد باشد،

فرض می‌شود که مقدار سرمایه‌گذاری، مخارج دولتی و مقدار صادرات ثابت باشند و واردات تابعی از درآمد ملی بصورت $M = mY$ که $\bar{M} + mY$ واردات مستقل و mY آن بخش از واردات است که تابع درآمد می‌باشد. با استفاده از شرط تعادل، درآمد

$$Y_e = \frac{1}{1-b+bt+m}(a + I + G - b\bar{T} + X)$$

$$\begin{cases} (1) \text{ وضعیت تعادلی } Y = AD \Rightarrow S + T + M = I + G + X \Rightarrow I_{up} = Y - AD = 0 \\ (2) \text{ مازاد تقاضا } Y < AD \Rightarrow S + T + M < I + G + X \Rightarrow I_{up} = (Y - AD) < 0 \\ (3) \text{ مازاد عرضه } Y > AD \Rightarrow S + T + M > I + G + X \Rightarrow I_{up} = (Y - AD) > 0 \end{cases}$$

♥ ضریب تکاثر: به معنی میزان افزایش در درآمد تعادلی به ازای یک واحد تغییر در یکی از متغیرهایی که بر درآمد تعادلی اثر می‌گذارد. (مانند: سرمایه‌گذاری، هزینه‌های دولتی، مالیات، صادرات)

$$\frac{\Delta Y}{\Delta I} = \frac{1}{1-b} = \frac{1}{1-MPC} = \frac{1}{MPS}$$

♥ در مدل سه بخشی اگر مالیات ثابت باشد یعنی $T = \bar{T}$ باشد، در اینصورت درآمد تعادلی برابر $Y_e = \frac{1}{1-b}(a + I + G - b\bar{T})$ خواهد بود و لذا ضرایب تکاثر عبارت خواهند بود از:

$$\frac{\Delta Y}{\Delta I} = \frac{\Delta Y}{\Delta G} = \frac{1}{1-b} = \frac{1}{1-MPC} = \frac{1}{MPS}, \quad \frac{\Delta Y}{\Delta \bar{T}} = \frac{-b}{1-b} = \frac{-MPC}{1-MPC}$$

اگر تابع مالیات بصورت $T = \bar{T} + tY$ باشد یعنی بخشی از مالیات ثابت و بخشی از آن تابع درآمد باشد، درآمد تعادلی

برابر خواهد بود با: $Y_e = \frac{1}{1-b+bt}(a + I + G - b\bar{T})$ و بنابراین:

$$\frac{\Delta Y}{\Delta I} = \frac{\Delta Y}{\Delta G} = \frac{1}{1-b+bt}, \quad \frac{\Delta Y}{\Delta \bar{T}} = \frac{-b}{1-b+bt}$$

در مدل چهار بخشی اگر تابع مالیات بصورت $T = \bar{T} + tY$ و واردات تابعی از درآمد ملی بصورت $M = \bar{M} + mY$ باشد.

درآمد تعادلی برابر خواهد بود با $Y_e = \frac{1}{1-b+bt+m}(a + I + G - b\bar{T} + X - \bar{M})$ لذا ضرایب تکاثری به صورت زیر

بدست می‌آیند:

$$\frac{\Delta Y}{\Delta I} = \frac{\Delta Y}{\Delta G} = \frac{\Delta Y}{\Delta X} = \frac{1}{1-b+bt+m}, \quad \frac{\Delta Y}{\Delta \bar{M}} = \frac{1}{1-b+bt+m}$$

$$\frac{\Delta Y}{\Delta \bar{T}} = \frac{-b}{1-b+bt+m}$$

در مدل چهار بخشی می‌توانیم ضرایب فزاینده‌واردات مستقل را بدست آوریم، بنابراین:

$$\frac{\Delta Y}{\Delta \bar{M}} = \frac{-1}{1-b+bt+m}$$

عبارت $bt+m$ تثبیت کننده خودکار نامیده می‌شود.

ضریب فزاینده مالیات ثابت مثبت و کوچکتر از ضرایب فزاینده سرمایه‌گذاری، مخارج دولتی و صادرات می‌باشد. که به دلیل اثر غیر مستقیم تغییر مالیاتها بر روی تقاضای کل می‌باشد چون تغییر مالیات از طریق تابع مصرف بر روی تقاضای کل اثر می‌گذارد.

ضریب فزاینده بودجه متوازن بدین معنی است که اگر دولت هزینه‌ها و مالیاتها را بصورتی تغییر دهد (یا هردو را افزایش یا هر دو را کاهش دهد به یک اندازه) که توازن بودجه یا وضعیت فعلی بر هم نخورد درآمد تعادلی چگونه تغییر می‌کند.

ضریب فزاینده بودجه متوازن همیشه برابر یک است (مگر اینکه سرمایه‌گذاری تابع درآمد ملی باشد) که به این معنی است که: ۱. اگر هزینه‌ها و مالیاتهای دولت معادل A واحد افزایش یابند درآمد ملی نیز A واحد افزایش می‌یابد. ۲. اگر هزینه‌ها و مالیاتهای دولت معادل A واحد کاهش یابند درآمد ملی نیز A واحد کاهش می‌یابد.

بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری (MEC) نرخ تنزیلی است که ارزش فعلی خالص طرح سرمایه‌گذاری را برابر صفر می‌کند. جهت تصمیم‌گیری در مورد انجام سرمایه‌گذاری بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری را با نرخ بهره بازار (r) که هزینه سرمایه‌گذاری نامیده می‌شود مقایسه می‌کنند.

اگر MEC کمتر از نرخ بهره بازار باشد، انجام سرمایه‌گذاری و خرید کالای سرمایه‌ای سودآور نخواهد بود و لذا موجودی سرمایه کاهش می‌یابد. $\Delta K = I < 0$ و سرمایه‌گذاری خالص منفی می‌شود.

اگر MEC برابر نرخ بهره بازار باشد. بنگاهها تنها قادر خواهند بود که کلاهای سرمایه‌ای مستهلک شده را جایگزین کنند و لذا حجم سرمایه‌گذاری خالص ثابت باقی خواهد ماند. $\Delta K = I = 0$

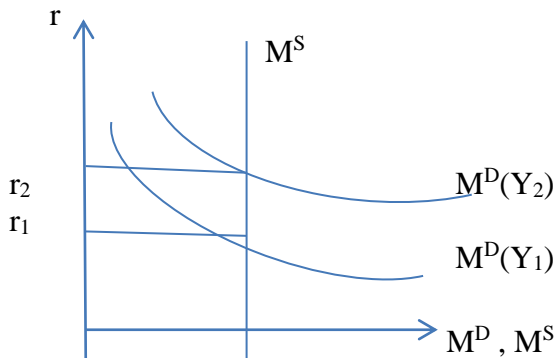
اگر MEC بزرگتر از نرخ بهره بازار باشد، انجام سرمایه‌گذاری و خرید کالای سرمایه‌ای جدید سودآور بوده و لذا موجودی سرمایه افزایش می‌یابد. $\Delta K = I > 0$

با توجه به روابط بیان شده می‌توان استدلال کرد که با افزایش نرخ بهره حجم سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و لذا رابطه معکوسی بین نرخ بهره و حجم سرمایه‌گذاری وجود دارد و نمودار سرمایه‌گذاری در برابر نرخ بهره (نرخ بره بر روی نمودارها در محور عمودی نمایش داده می‌شود) نزولی خواهد بود.

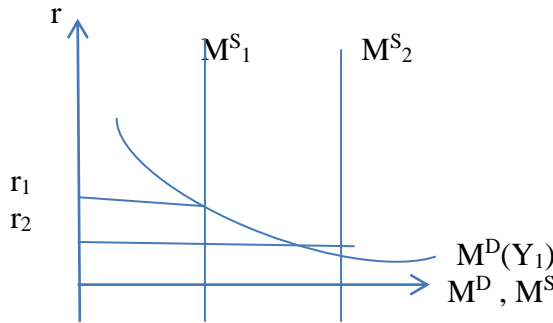
منحنی IS مکان هندسی نقاطی از ترکیبات نرخ بهره و درآمد است که به ازای آن بازار کالا و خدمات یا بازار محصول در تعادل قرار دارد. منحنی IS در فضای نرخ بهره و درآمد ترسیم می‌شود و یک منحنی نزولی خواهد بود.

- ♥ برای یدست آوردن منحنی IS از شرط تعادل $Y=AD$ یا شرط برابری نشت با تزریق استفاده می‌کنیم با این تفاوت که در این شرایط دیگر سرمایه‌گذاری مقدار ثابتی نیست و تابعی به شکل $I = \bar{I} - hr$ که I معرف سرمایه‌گذاری، \bar{I} سرمایه‌گذاری ثابت، h ضریب نرخ بهره تابع سرمایه‌گذاری و r نرخ بهره می‌باشد. مقدار h بین صفر و مثبت بینهایت تغییر می‌کند.
- ♥ در نقاط سمت چپ و پایین منحنی IS مازاد تقاضا وجود دارد و در این نقاط تزریقات از تراوشات (نشت) بیشتر است. در نقاط سمت راست و بالای منحنی IS مازاد عرضه کالا وجود دارد و در این نقاط تزریقات از تراوشات کمتر هستند. در کلیه نقاط روی منحنی IS تعادل بازار محصول وجود دارد و $Y=AD$ بوده و لذا مجموع تراوشات و مجموع تزریقات با هم برابر می‌باشند.
- ♥ افزایش مخارج مستقل (افزایش سرمایه‌گذاری و هزینه‌های دولتی و صادرات ، کاهش مالیات و واردات) باعث انتقال منحنی IS به سمت بالا و راست می‌شود و کاهش مخارج مستقل (کاهش سرمایه‌گذاری و هزینه‌های دولتی و صادرات ، افزایش مالیات و واردات) باعث انتقال منحنی IS به سمت پایین و چپ می‌شود.
- ♥ سیاست مالی انبساطی (افزایش هزینه‌های دولت و کاهش مالیاتها) باعث انتقال منحنی IS به سمت بالا و راست شده و سیاست مالی انقباضی (کاهش هزینه‌های دولت و افزایش مالیاتها) باعث انتقال منحنی IS به سمت پایین و چپ می‌شود.

- ♥ پول سه وظیفه اصلی دارد : ۱- وسیله مبادله ۲- وسیله ذخیره ارزش ۳- واحد حساب
- ♥ در شرایط تورمی به دلیل کاهش ارزش یا قدرت خرید پول معمولاً از پول بعنوان وسیله ذخیره یا فقط ثروت استفاده نمی‌باشد.
- ♥ $M_1 = M_2 + M_3$ = سکه و اسکناس در دست مردم (پول در دست مردم) + سپرده‌های دیداری
- ♥ $M_1 = M_2 + M_3$ سپرده‌های مدت دار و پس‌انداز
- ♥ $M_2 = M_3 + M_4$ گواهی‌نامه‌های اعتباری و کارت‌های اعتباری
- ♥ سپرده‌های مدت دار و پس‌انداز، در اصطلاح شبه پول نامیده می‌شوند. به مجموع M_1 و سپرده‌های مدت دار و پس‌انداز یا عبارتی M_2 ، نقدینگی بخش خصوصی گفته می‌شود.
- ♥ کنترل عرضه پول در اختیار بانک مرکزی قرار دارد.
- ♥ نرخ ذخیره قانونی: درصدی از سپرده‌های دیداری بانکهای تجاری است که بانک تجاری موظف است آنرا نزد بانک مرکزی نگهداری کند.
- ♥ نرخ ذخیره قانونی ابزاری است در دست بانک مرکزی جهت کنترل عرضه پول، افزایش نرخ ذخیره قانونی باعث کاهش حجم پول و کاهش نرخ ذخایر قانونی باعث افزایش حجم پول می‌شود.
- ♥ از نظر کلاسیک‌ها تغییر حجم پول فقط سطح قیمتها را تغییر می‌دهد و اثری بر روی متغیرهای حقیقی (مانند تولید و اشتغال) ندارد و لذا تغییر حجم پول از نظر کلاسیکها بر متغیرهای حقیقی بی اثر بوده و فقط متغیرهای اسمی را تغییر می‌دهد. (متغیر اسمی = متغیر حقیقی × شاخص قیمتها)
- ♥ کلاسیکها استدلال می‌کنند که تقاضا برای پول فقط تابعی از درآمد یا تولید ملی می‌باشد، بصورتیکه هر چه سطح درآمد بیشتر باشد تقاضا برای پول بیشتر است.
- ♥ از نظر کینز مردم به خاطر سه مورد پول را نگهداری می‌کنند : ۱. انگیزه معاملاتی (پول نگهداری شده برای معاملات روزمره ۲. انگیزه احتیاطی) (پول نگهداری شده جهت مواجهه با حوادث غیر قابل پیش بینی ۳. تقاضای سوداگری) (پول نگهداری شده جهت کسب درآمد)
- ♥ از نظر کینز تقاضای معاملاتی و تقاضای احتیاطی پول تابع مستقیمی از سطح درآمد ملی هستند.
- ♥ تقاضای سوداگری پول از نظر کینز تابعی معکوس از نرخ بهره است. از نظر کینز مردم می‌توانند علاوه بر پول دارایی‌های خود را به شکل اوراق قرضه نگهداری کنند که هر چه نرخ بهره بالاتر باشد، قیمت اوراق قرضه پایین تر است و مردم انتظار دارند که در آینده نرخ بهره کاهش یافته و قیمت اوراق قرضه بالاتر رود. لذا مردم هنگامی که نرخ بالا باشد پول مازاد بر نیاز معاملاتی خود را به شکل وجه نقد نگهداری نکرده و جهت استفاده از سود ناشی از افزایش قیمت اوراق قرضه، اوراق قرضه خریداری می‌کنند. لذا هر چه نرخ بهره بالاتر باشد تقاضای سوداگری پایین تر خواهد بود.
- ♥ اگر سطح درآمد را ثابت در نظر بگیریم تقاضای پول از نظر کینز تابعی معکوس از نرخ بهره خواهد بود.
- ♥ تعادل بازار پول در جایی است که عرضه و تقاضای پول برابر باشند. از نظر کینز نرخ بهره در بازار پول تعیین می‌شود.



- ♥ در شکل مقابل تعادل بازار پول به ازای سطح درآمد Y_1 در نرخ بهره r_1 بدست می‌آید.
- ♥ از نظر کینز افزایش درآمد باعث می‌شود که تقاضای معاملاتی پول افزایش یابد و لذا منحنی تقاضای پول به سمت بالا، منتقل می‌شود. در این شرایط در نرخ بهره قبلی مازاد تقاضای پول بوجود می‌آید و جهت برقراری تعادل مجدد در بازار پول باید نرخ بهره افزایش پیدا کند. لذا در نمودار فوق هنگامی که درآمد به Y_1 افزایش پیدا می‌کند، منحنی تقاضای پول به سمت بالا جابجا می‌شود و تعادل جدید بازار پول در سطح نرخ بهره r_2 بدست می‌آید.



از نظر کینز افزایش عرضه پول منحنی عرضه پول را به سمت راست منتقل می‌شود. در این شرایط در نرخ بهره قبلی مازاد عرضه پول بوجود می‌آید و جهت برقراری تعادل مجدد در بازار پول باید نرخ بهره کاهش پیدا کند تل با افزایش تقاضای سوداگری منجر به افزایش تقاضای پول شود و دوباره تعادل در بازار پول برقرار شود. لذا در نمودار فوق هنگامی که عرضه پول از M^{S_1} به M^{S_2} افزایش پیدا می‌کند، منحنی عرضه پول به سمت راست جابجا می‌شود و تعادل جدید بازار پول در سطح نرخ بهره r_2 بدست می‌آید.

همانگونه که بیان شد از نظر کینز افزایش عرضه پول باعث کاهش نرخ بهره می‌شود، از طرفی طبق نظر کینز سرمایه‌گذاری تابعی معکوس از نرخ بهره می‌باشد و لذا با کاهش نرخ بهره سرمایه‌گذاری افزایش یافته و بنابراین سطح تقاضا افزایش می‌یابد. و طبق نظر کینز افزایش تقاضا باعث افزایش تولید می‌شود.

افزایش حجم پول ← کاهش نرخ بهره ← افزایش سرمایه‌گذاری ← افزایش تقاضا ← افزایش تولید
کاهش حجم پول ← افزایش نرخ بهره ← کاهش سرمایه‌گذاری ← کاهش تقاضا ← کاهش تولید

تغییر حجم پول توسط بانک مرکزی از سه طریق صورت می‌گیرد : ۱. نرخ ذخیره قانونی ۲. نرخ تنزیل ۳. عملیات بازار باز

نرخ ذخیره قانونی: درصدی از سپرده‌های دیداری بانکهای تجاری است که بانک تجاری موظف است آنرا نزد بانک مرکزی نگهداری کند. نرخ ذخیره قانونی ابزاری است در دست بانک مرکزی جهت کنترل عرضه پول، افزایش نرخ ذخیره قانونی باعث کاهش حجم پول و کاهش نرخ ذخیره قانونی باعث افزایش حجم پول می‌شود.

نرخ تنزیل: نرخ بهره‌ای است که بانک مرکزی با آن نرخ به بانکهای تجاری وام می‌دهد. افزایش نرخ تنزیل باعث کاهش حجم پول و کاهش نرخ تنزیل باعث افزایش حجم پول می‌شود.

عملیات بازار باز به خرید و فروش اوراق قرضه توسط بانک مرکزی گفته می‌شود. فروش اوراق قرضه به مردم توسط بانک مرکزی باعث کاهش حجم پول و خرید اوراق قرضه توسط بانک مرکزی از مردم باعث افزایش حجم پول می‌شود.

سیاستهایی که باعث تغییر حجم پول می‌شوند، سیاستهای پولی نامیده می‌شوند. که توسط بانک مرکزی اجرا می‌شوند. سیاستی که باعث افزایش حجم پول شود را سیاست پولی انبساطی و سیاستهایی که باعث کاهش حجم پول می‌شوند را سیاستهای پولی انقباضی می‌گویند. مهمترین وظیفه بانک مرکزی اجرای سیاستهای پولی می‌باشد.

سیاست پولی انبساطی: کاهش نرخ ذخیره قانونی، کاهش نرخ تنزیل، خرید اوراق قرضه توسط بانک مرکزی از مردم

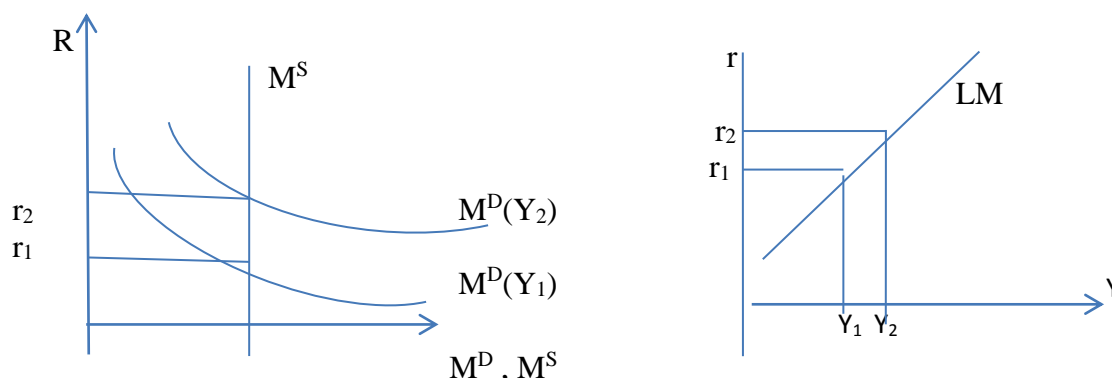
سیاست پولی انقباضی: افزایش نرخ ذخیره قانونی، افزایش نرخ تنزیل، فروش اوراق قرضه توسط بانک مرکزی به مردم

سیاست مالی به تغییر هزینه‌های دولتی و مالیاتها می‌گویند که باعث تغییر تقاضای کالا و خدمات می‌شوند. سیاست مالی به دو گروه سیاستهای مالی انبساطی (افزایش هزینه‌های دولتی، کاهش مالیاتها) و سیاستهای مالی انقباضی (کاهش هزینه‌های دولتی، افزایش مالیاتها) تقسیم می‌شوند. سیاستهای مالی انبساطی باعث افزایش تقاضا و سیاستهای مالی انقباضی باعث کاهش تقاضا می‌شوند.

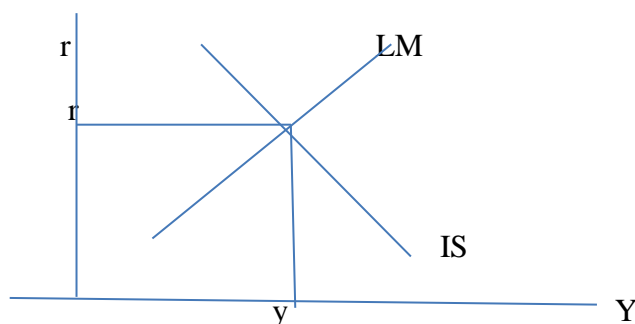
از نظر کینز یک سیاست مالی انبساطی باعث افزایش تقاضا می‌شود که افزایش تقاضا باعث افزایش سطح درآمد می‌شود. افزایش درآمد باعث انتقال منحنی تقاضای پول به سمت بالا و بنابراین افزایش نرخ بهره می‌شود. افزایش نرخ بهره باعث کاهش سرمایه‌گذاری شده و بخشی از افزایش درآمد قبلی را جبران کرده و کاهش می‌دهد. کاهش سرمایه‌گذاری، سهم بخش خصوصی را از تولید کاهش می‌دهد که به آن پدیده بیرون راندن بخش خصوصی گفته می‌شود که افزایش هزینه‌های دولتی منجر به کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شده است.

از نظر کلاسیکها، کاهش سرمایه‌گذاری در اثر افزایش نرخ بهره (ناشی از افزایش هزینه‌های دولتی) به اندازه افزایش تقاضا و تولید ناشی از افزایش هزینه‌های دولت خواهد بود و بنابراین در پایان سطح تولید و درآمد تغییر نخواهد کرد. بصورت کلی از دیدگاه کلاسیکی سیاست مالی اثری بر تولید ندارد.

- ♥ از نظر کینزیها ، با وجود کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش مخارج دولتی بیشتر از کاهش سرمایه‌گذاری بوده و در نتیجه فرآیند نهایی تغییرات G و I تقاضای کل افزایش یافته و تولید و درآمد افزایش می‌یابد.
- ♥ افزایش هزینه دولتی یا کاهش مالیاتها ← افزایش تقاضا ← افزایش تولید و درآمد ← تقاضای پول افزایش ← نرخ بهره افزایش ← سرمایه‌گذاری کاهش ← تقاضای کل کاهش ← تولید و درآمد کاهش
- ♥ بصورت کلی از نظر کینزیها سیاست مالی انبساطی باعث : افزایش نرخ بهره، کاهش سرمایه‌گذاری ، افزایش تولید و درآمد می‌شود. و سیاست مالی انقباضی (کاهش مخارج دولتی و افزایش مالیاتها) باعث : کاهش نرخ بهره، افزایش سرمایه‌گذاری، کاهش تولید و درآمد می‌شود.
- ♥ از نظر کلاسیکها سیاست مالی اثری بر سطح تولید ندارد.
- ♥ منحنی LM : مکان هندسی ترکیباتی از نرخ بهره و درآمد است که تعادل در بازار پول را منجر می‌شوند.



- ♥ منحنی LM دارای شیب مثبت است به این معنی که روی منحنی LM با افزایش درآمد، نرخ بهره نیز افزایش پیدا می‌کند.
- ♥ سیاست پولی انبساطی (افزایش حجم پول) باعث انتقال منحنی LM به سمت راست و پایین می‌شود و سیاست پولی انقباضی باعث انتقال منحنی LM به سمت چپ و بالا می‌گردد.
- ♥ با تغییر درآمد منحنی LM جابجا نمی‌شود ، فقط بر روی منحنی LM حرکت خواهیم کرد.
- ♥ تعادل همزمان بازار محصول و بازار پول در جایی است که منحنی IS , LM همدیگر را قطع می‌کنند.



- ♥ سیاست پولی انبساطی در مدل $IS-LM$: با افزایش حجم پول منحنی عرضه پول به سمت راست منتقل شده و باعث کاهش نرخ بهره متعادل کننده بازار پول می‌شود و منحنی LM به سمت راست جابجا می‌شود . با کاهش نرخ بهره ، سرمایه گذاری افزایش یافته و سطح تولید و درآمد نیز افزایش می‌یاب
- ♥ سیاست مالی انبساطی در الگوی $IS-LM$: سیاست مالی انبساطی باعث افزایش سطح تقاضا در هر نرخ بهره مشخص می‌شود و در نتیجه منحنی IS به سمت بالا منتقل می‌شود و با انتقال منحنی IS به سمت بالا نرخ بهره افزایش یافته و سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد، کاهش سرمایه‌گذاری تا حدودی اثر اولیه سیاست مالی در افزایش سطح تولید و درآمد را از بین می‌برد، اما در نهایت سطح تولید، درآمد و نرخ بهره افزایش می‌یابد.

- ♥ بانکها چند وظیفه مهم و اساسی دارند : ۱. پذیرش سپرده ۲. عامل پرداخت ۳. انتشار اسکناس ۴. ارائه وام به مشتریان ۵. سایر خدمات بانکی
- ♥ قدیمی ترین وظیفه بانکها پذیرش سپرده می باشد.
- ♥ سودآورترین فعالیت بانک وام دهی به مشتریان می باشد که به سه صورت انجام می شود: ۱. از طریق حساب وام ۲. از طریق مجاز ساختن وجوه منفی در حساب ۳. تنزیل اوراق بهادار
- ♥ اگر R بیان کننده ذخایر بانکی باشد، حداکثر میزانی که بانک می تواند از محل افزایش موجودی ، وام و سپرده ایجاد کند برابر است با : $D = \frac{1}{r}R$ که D حداکثر سپرده خلق شده، r نرخ ذخایر قانونی و R میزان ذخایر بانکی می باشد.
- ♥ هر چه نرخ ذخایر قانونی بیشتر باشد، قدرت وام دهی بانکها و خلق اعتبار توسط بانکها کاهش می یابد و هر چه نرخ ذخایر قانونی کمتر باشد قدرت وام دهی بانکها و خلق اعتبار آنها افزایش پیدا می کند.
- ♥ عبارت $\frac{1}{r}$ به عنوان ضریب افزایش سپرده شناخته می شود که هر چه این مقدار بیشتر باشد نشان دهنده قدرت بیشتر بانکها در خالق سپرده می باشد.
- ♥ دارایی های بانک تجاری به دو بخش تقسیم می شوند. ۱. ذخایر (شامل اسکناس و مسکوک و سایر دارایی هایی است که فوراً قابل تبدیل به اسکناس باشند) ۲. دارایی های ایجاد کننده درآمد (شامل وامهای اعطایی ، سرمایه گذاری مستقیم بانک، سایر دارایی ها)
- ♥ اسکناس و مسکوک بعنوان ذخایر اولیه شناخته شده اند و سایر دارایی هایی را که فوراً قابل تبدیل به اسکناس هستند به عنوان ذخایر ثانویه شناخته شده اند.
- ♥ ویژگی های ذخایر ثانویه : ۱. کیفیت بالا ۲. بازار وسیع ۳. سررسید کوتاه
- ♥ وظایف بانک مرکزی : ۱. بانکداری دولت ۲. انتشار اسکناس و مسکوک ۳. بانک بانکها ۴. وام دهنده نهایی ۵. مسئول اجرای سیاستهای پولی
- ♥ مهمترین وظیفه بانک مرکزی اجرای سیاستهای پولی می باشد که اهداف اصلی سیاستهای پولی ، تثبیت قیمتها و اشتغال کامل می باشد.
- ♥ ابزارهای بانک مرکزی برای اجرای سیاستهای پولی : ۱. عملیات بازار پول ۲. نرخ تنزیل مجدد ۳. نرخ ذخایر قانونی
- ♥ مهمترین ابزار بانک مرکزی برای کنترل عرضه پول عملیات بازار باز می باشد.
- ♥ پایه پولی یا پول قدرتمند MB ، عبارت است از مجموع پولی که بانک مرکزی چاپ و منتشر می کند که بصورت زیر قابل تعریف است : $(R) \text{ ذخایر بانکها} + (C) \text{ سکه و اسکناس در دست مردم} = MB$ پایه پولی
- ♥ اهداف سیاست پولی : ۱. حفظ اشتغال کامل ۲. تثبیت سطح قیمتها ۳. جلوگیری از تورم ۴. افزایش نرخ رشد اقتصادی ۵. ثبات ارزش خارجی پول ۶. تعادل تراز پرداختها

- ♥ در الگوی کامل کینزی فرض ثابت بودن قیمتها کنار گذاشته می شود و لذا فرض می شود که منحنی تقاضای کل نزولی بوده و با سطح قیمتها رابطه معکوس دارد.
- ♥ افزایش قیمتها از دو طریق باعث کاهش تقاضای کل می شود : (۱) اثر نرخ بهره (افزایش سطح قیمتها باعث افزایش تقاضای پول شده و در نتیجه نرخ بهره را افزایش می یابد و افزایش نرخ بهره با کاهش سرمایه گذاری تقاضای کل را کاهش می دهد.) (۲) اثر ثروت (افزایش سطح قیمتها باعث کاهش ارزش دارایی های حقیقی شده و لذا مصرف و تقاضای کل کاهش می یابد.
- ♥ منحنی تقاضای کل نشان دهنده رابطه منفی میان سطح عمومی قیمتها و سطح تقاضای کل می باشد
- ♥ سیاستهای پولی و مالی که باعث انتقال منحنی های IS, LM شود منحنی تقاضای کل را جابجا می کند. انتقال IS, LM به سمت راست (ناشی از سیاستهای پولی و مالی) انتقال منحنی تقاضای کل به سمت راست را به دنبال دارد.
- ♥ افزایش سطح قیمتها باعث انتقال منحنی LM شده ولی باعث انتقال منحنی تقاضای کل نمی شود. تغییر قیمتها حرکت بر روی منحنی تقاضای کل می باشد.
- ♥ سیاستهای انبساطی مالی (افزایش مخارج دولتی و کاهش مالیاتها) باعث انتقال منحنی IS به سمت راست شده که منجر می شود منحنی AD یا منحنی تقاضای کل به سمت راست جابجا شود.
- ♥ سیاستهای انبساطی پولی (افزایش عرضه پول) باعث انتقال منحنی LM به سمت راست شده که منجر می شود منحنی AD یا منحنی تقاضای کل به سمت راست جابجا شود.
- ♥ کلاسیکها در مورد بازار نیروی کار دو فرض عمده داشتند : ۱. مزد پولی کاملاً انعطاف پذیر می باشد. ۲. نیروی کار دارای اطلاعات کامل در مورد دستمزد حقیقی می باشد.
- ♥ از نظر کینز در بازار نیروی کار مزد پولی و قیمتها کاملاً انعطاف پذیر نبوده و به سرعت تغییر نمی کنند. همچنین از دیدگاه کینز کارگران اطلاعات کاملی نسبت به وضعیت دستمزد حقیقی خود ندارند.
- ♥ از نظر کینز دلایل انعطاف ناپذیری مزد پولی عبارتند از : ۱. قراردادهای ۲ تا ۳ ساله در بازار کار ۲. عدم اطلاعات کامل در مورد مزد حقیقی که پایه و اساس انتظارات کارگران در مورد تعیین دستمزد بر اساس قیمتهای گذشته می باشد.
- ♥ از دیدگاه کینز منحنی عرضه صعودی بوده و تحت تاثیر انتظارات تورمی و شوکهای طرف عرضه می باشد.
- ♥ اگر کارگران پیش بینی کنند که در آینده قیمتها افزایش می یابند، درخواست دستمزد بیشتر می کنند و این کار باعث انتقال منحنی عرضه به سمت چپ می گردد. در حالت معکوس کاهش انتظارات تومی باعث انتقال منحنی عرضه به سمت راست می شود.
- ♥ افزایش کارایی نیروی کار ، نهاده های تولید و بهبود تکنولوژی منحنی عرضه را به سمت راست جابجا می کند.
- ♥ بصورت کلی شوکهای مطلوب طرف عرضه (کاهش قیمت مواد اولیه، بهبود تکنولوژی، افزایش بهره وری نیروی کار) باعث انتقال منحنی عرضه کل به سمت راست شده ولی شوکهای نامطلوب طرف عرضه (افزایش قیمت مواد اولیه) باعث انتقال منحنی عرضه کل به سمت چپ می شود.
- ♥ تفاوت عمده و اصلی دیدگاه کینز و کلاسیک منحنی عرضه می باشد. از دیدگاه کلاسیکی منحنی عرضه اقتصاد عمودی بوده و لذا تولید و اشتغال توسط طرف عرضه مشخص می شود. اما از نظر کینز منحنی عرضه صعودی است و تولید و اشتغال از طریق برابری عرضه و تقاضای کل حاصل می شود.
- ♥ منحنی تقاضای کل کلاسیکی از تقاضای معاملاتی پول و رابطه مبادله $MV=PY$ بدست می آید، اما تقاضای کل کینزی با در نظر گرفتن عوامل تعیین کننده مصرف، سرمایه گذاری و مخارج دولتی بدست می آید.
- ♥ تغییر مصرف مستقل ، سرمایه گذاری، مخارج دولتی و مالیاتها باعث انتقال منحنی تقاضای کل می شود.
- ♥ افزایش قیمت مواد اولیه یک شوک نامطلوب طرف عرضه به شمار می رود که باعث انتقال منحنی عرضه کل به سمت چپ می شود. افزایش قیمت نفت برای یک کشور وارد کننده نفت یک شوک نامطلوب بوده که باعث افزایش هزینه های تولید شده و منحنی عرضه را به سمت چپ جابجا می کند. افزایش قیمت نفت برای یک کشور صادر کننده نفت، شوک مطلوب طرف عرضه تلقی شده و منجر می شود که منحنی عرضه به سمت راست جابجا شود.

- ♥ جمعیت فعال به افرادی گفته می‌شود که توانایی کار کردن دارند.
- ♥ جمعیت شاغل : به آن تعداد از جمعیت فعال گفته می‌شود که مشغول به کار هستند.
- ♥ جمعیت غیرشاغل آن بخش از جمعیت فعال می‌باشد که فاقد شغل هستند. (جمعیت غیرشاغل = جمعیت فعال - جمعیت شاغل)
- ♥ نرخ بیکاری درصدی از کل نیروی کار یا جمعیت فعال است که در جستجوی کار هستند. $\text{نرخ بیکاری} = \frac{\text{جمعیت بیکاران}}{\text{جمعیت فعال}} \times 100$
- ♥ نرخ بیکاری طبیعی آن نرخ بیکاری است که در اشتغال کامل وجود دارد.
- ♥ بیکاری به دو بخش تقسیم می‌شود : ۱. بیکاری ارادی (بیکاری که به اراده افراد صورت می‌گیرد و فرد در دستمزد رایج مایل به کار کردن نمی‌باشد). ۲. غیر ارادی (آن مقدار بیکاری است که فرد در دستمزد رایج آماده کار کردن می‌باشد، اما برای او شغلی وجود ندارد).
- ♥ انواع بیکاری : ۱. بیکاری ادواری (بیکاری بوجود آمده بر اثر سیکلهای تجاری) ۲. بیکاری ساختاری (بیکاری بوجود آمده بر اثر نامناسب شدن مهارت کارگران) ۳. بیکاری اصطلاحی (بیکاری بوجود آمده بر اثر تغییر شغل افراد) ۴. بیکاری فصلی (بیکاری که در یک فصل خاص بوجود می‌آید).
- ♥ افزایش سرعت کارایی و افزایش کارایی بازار و در دسترس بودن بهتر اطلاعات مشاغل منجر به کاهش بیکاری اصطلاحی می‌شود.
- ♥ بهترین راه حل برای کاهش بیکاری ادواری کاهش نوسانات شدید در سطح فعالیتهای اقتصادی می‌باشد.
- ♥ تورم به معنی افزایش سطح عمومی قیمتها در یک دوره معین می‌باشد. $\text{نرخ تورم} = \frac{P_t - P_{t-1}}{P_{t-1}} \times 100$
- ♥ هزینه‌های اجتماعی تورم : ۱. توزیع ناعادلانه درآمد ۲. عدم کارایی اقتصاد ۳. بروز فشارهای اجتماعی
- ♥ در صورت تورم وام گیرندگان و کارفرمایان سود می‌برند ولی وام‌دهندگان و کارگران زیان می‌بینند.
- ♥ منحنی فیلیپس رابطه معکوی بین نرخ بیکاری و نرخ تورم را نشان می‌دهد، به این معنی که با افزایش نرخ بیکاری تورم کاهش یافته و با کاهش نرخ بیکاری تورم افزایش می‌یابد.
- ♥ تورم باعث می‌گردد که در بازار کار درآمد و ثروت از کارگران به کارفرمایان منتقل شود. و در بازار مالی نیز ثروت از وام دهندگان به وام گیرندگان منتقل می‌شود.

- ♥ همانگونه در بخشهای قبلی بیان شد از نظر کینز منحنی‌های عرضه و تقاضای کل با هم سطح قیمتها و سطح تولید را مشخص می‌کنند. و لذا نرخ تغییر تولید کل با نرخ تورم در ارتباط می‌باشد. بنابراین عواملی که نرخ تورم را مشخص می‌کنند ، عواملی هستند که میزان تغییر منحنی‌های عرضه و تقاضا را طی زمان تعیین می‌کنند.
- ♥ انتقال منحنی تقاضا به سمت راست باعث افزایش سطح قیمتها می‌شود که اگر در وضعیت اشتغال کامل باشیم چون منحنی عرضه عمودی است افزایش سطح قیمتها بیشتر خواهد بود.
- ♥ منحنی که رابطه معکوس بین نرخ بیکاری و تورم را نشان می‌دهد ، منحنی فیلیپس نامیده می‌شود که بر روی این منحنی نرخ پایین تر بیکاری با نرخ تورم بالاتر در ارتباط است. که نشان دهنده آن است بین اهداف کاهش تورم و کاهش بیکاری ناسازگاری وجود دارد.
- ♥ با انتقال منحنی تقاضا بر روی منحنی فیلیپس حرکت خواهیم کرد. سیاستهای پولی و مالی انبساطی باعث انتقال منحنی تقاضا به سمت راست شده و تورم و اشتغال و تولید را افزایش داده و نرخ بیکاری را نیز کاهش می‌دهد، بنابراین با سیاستهای پولی و مالی انبساطی بر روی منحنی فیلیپس به سمت بالا حرکت خواهیم کرد.
- ♥ سیاستهای پولی و مالی انقباضی باعث انتقال منحنی تقاضا به سمت چپ شده، تورم، اشتغال و سطح تولید کاهش یافته و نرخ بیکاری افزایش می‌یابد، بنابراین با سیاستهای پولی و مالی انقباضی بر روی منحنی فیلیپس به سمت پایین حرکت خواهیم کرد
- ♥ انتقال منحنی عرضه، منحنی فیلیپس را منتقل می‌کند. بر اثر بوجود آمدن شوک نامطلوب طرف عرضه (مانند افزایش قیمت نفت برای یک کشور وارد کننده نفت) منحنی عرضه به سمت چپ جابجا می‌شود و همراه با افزایش سطح عمومی قیمتها و نرخ تورم ، سطح تولید و اشتغال کاهش یافته و نرخ بیکاری افزایش می‌یابد. و لذا اقتضاد در حالت تورم رکودی قرار گرفته و منحنی فیلیپس به سمت راست جابجا می‌شود.
- ♥ انتقال منحنی عرضه به سمت راست که باعث کاهش سطح تورم و نرخ بیکاری می‌شود، منحنی فیلیپس را به سمت چپ منتقل می‌کند.
- ♥ اگر هدف دولت کنترل نرخ تورم باشد باید سیاستهایی را اجرا کند که منحنی تقاضای کل را به سمت پایین منتقل کند و بر روی منحنی فیلیپس به سمت پایین حرکت کنیم و لذا باید سیاستهای انقباضی را اجرا کند.
- ♥ اگر هدف دولت نرخ بیکاری باشد باید سیاستهای انبساطی را اجرا کند تا با افزایش تقاضای کل نرخ بیکاری را کاهش دهد اگرچه نرخ تورم افزایش می‌یابد